

فصل چهارم

از تولید خرده کالایی تا شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری

۱- تولید برای رفع نیازها و تولید برای مبادله

در جامعه بدوی و سپس در جماعات روستایی که انقلاب نوسنگی زاده شدند، تولید اساساً مبتنی بر رفع نیازهای گروه‌های تولید کننده بود. مبادله صرفاً بر حسب تصادف انجام می‌گرفت و فقط بخش بسیار ناچیزی از محصولات جماعت را شامل می‌شد.

چنین شکلی از تولید مستلزم سازمان سنجیده کار است. در نتیجه، کار بطور مستقیم امری اجتماعی است. سازمان دهی سنجیده کار الزماً همان سازمان دهی آگاهانه (و مسلماً علمی) نیست. دقیقاً از آنجائی که هیچگونه فشاری جهت ثروت اندوزی خصوصی بر فعالیت‌های اقتصادی اعمال نمی‌گردد، مسائل بسیاری به دست بخت و اقبال سپرده می‌شود. اخلاق، عرف، رسومات، مناسک، مذهب و جادو می‌تواند در تغییرات و آهنگ فعالیت‌های تولیدی نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند. لیکن اینها اساساً و همواره برای ارضای نیازهای مبرم جمعی هستند و هدف نهایی آنها مبادله یا ثروت اندوزی نیست.

به تدریج از بطن این جامعه بدوی شکل دیگری از سازمان اقتصادی پدیدار گشت که متضاد با آن بود. در نتیجه پیشرفت تقسیم کار و پیدایش تولید افزونه ثابت نیروی کار جمعی بسرعت در واحدهایی که مستقل از یکدیگر به کار می‌پرداختند تقسیم گردید (خانواده‌های بزرگ، خانواده‌های پدرسالاری). خصلت خصوصی کار و مالکیت خصوصی محصولات کار و حتی وسایل تولید بتدریج منجر به جدائی اعضای جامعه از یکدیگر شد. این امر خود مانع از آن شد که آنان مناسبات اقتصادی ما بین خود را عمداً و بدون واسطه برقرار نمایند. حالا دیگر افراد و واحدها در

حیات اقتصادی دارای روابط مستقیم با یکدیگر نبودند. مناسبات آنان اکنون از طریق واسطه‌های تبادل محصولات کارشان شکل می‌گرفت.

کالا محصول کار اجتماعی است که مقصود از تولید آن مبادله آن بوسیله تولید کننده است، و نه مصرفش بوسیله تولید کننده و یا جماعتی که تولید کننده عضو آنست. لذا این شرایط اجتماعی اساساً با شرایط اجتماعی ای که در آن کل تولیدات برای مصرف بلاواسطه جماعت تولید کننده است، تفاوت دارد. البته موارد بینابینی نیز وجود دارد (مثلاً مزارع باصطلاح خود کفا در عصر ما، که مازاد کوچکی را در بازار به فروش می‌رسانند). لیکن تفاوت بنیادی مابین جامعه ای که تولید در آن اساساً برای مصرف مستقیم تولیدکنندگان است، و جامعه ای که تولید در آن برای مبادله صورت می‌گیرد بخوبی در پاسخ کینه توزانه فردیناند لاسال، سوسیالیست آلمانی، به یک اقتصاددان لیبرال هم عصرش بیان شده است: آیا این حقیقت دارد که آقای اسمیت تابوت ساز در وهله ی اول برای خود و اعضای خانواده اش تابوت می‌سازد و فقط در صورتیکه تابوت اضافی برایش باقی ماند آن را به فروش می‌رساند.....؟

۲- تولید خرده کالایی

نخستین بار تولید کالائی در حدود ده تا دوازده هزار سال پیش در خاور میانه، در چارچوب نخستین تقسیم کار بنیادی مابین صنعتگران حرفه ای و روستائیان- یعنی پس از پیدایش اولین شهرها- پدیدار گشت. تولید خرده کالائی سازمانی اقتصادی است که در آن تولید برای مبادله توسط تولید کنندگانی صورت می‌گیرد که خود کماکان حاکم بر شرایط تولیدی خویش باقی مانده اند.

اگر چه اشکال متنوعی از تولید خرده کالائی، خصوصاً در عصر باستان و همچنین در شیوه تولید آسیائی، وجود داشت، ولی شکوفائی اصلی این نظام در سده های چهاردهم و شانزدهم در شمال و مرکز ایتالیا و همچنین در شمال و جنوب هلند (و تا حدود کمتری در انگلستان، فرانسه و آلمان غربی) بوقوع پیوست. این شکوفائی نتیجه انحطاط نظام ارباب- رعیتی در این مناطق و همچنین ناشی از این واقعیت بود که صاحبان کالاها که در بازار به داد و ستد اشتغال داشتند، بطور کلی آزاد و از حقوق کمابیش برابری برخوردار بودند.

دقیقاً همین آزادی و برابری نسبی صاحبان کالا در جامعه تولید خرده- کالائی است که به ما اجازه ی درک عملکرد واقعی مبادله، یا به اصطلاح "اقتصاد بازار" را میدهد: بدین معنی که، علیرغم تقسیم کار پیشرفته موجود، امکان تداوم تمام فعالیت های اساسی تولیدی را میسر می‌ساخت، بی آنکه این فعالیت ها متکی به تصمیمات سنجیده جماعت یا حکام آن باشد.

در این مرحله، تقسیم کار کمابیش "بی نظم" و "آزاد" جایگزین سازمان کار بر پایه ی تقسیم با برنامه ی نیروی کار در شعب مختلف فعالیت‌های ضروری برای برآوردن نیازهای شناخته شده ی جامعه میگردد. ظاهراً "بخت حاکم بر تخصص کار زنده و منابع تولیدی "مرده" (وسایل کار) است. حال مبادله و نتایج آن جایگزین برنامه ریزی مرسوم و یا آگاهانه در تخصیص این منابع میگردد. اما این چنین تقسیم کاری باید چنان عمل کند که متضمن تدوام تمام فعالیت های حیاتی باشد. (البته حقیقت دارد که در آن بسیاری "تصادفات"، بحرانها، گسیختگی در تولید، و دیگر نمودار های عدم تداوم اتفاق می افتد)، تا مردم فعالیت های اساسی خود را ادامه دهند.

۳- قانون ارزش

قوانینی که مبادله از آنها تبعیت میکند نتیجه فوق را دستکم در دراز مدت، تضمین میکند. کالاها بر حسب مقدار کاری که برای تولید آنها لازم است مبادله میشوند. محصول کار روزانه یک کشاورز با محصول کار روزانه یک بافنده مبادله میشود. دقیقاً در بدو پیدایش تولید خرده کالائی، زمانیکه تقسیم کار ما بین صنعت گران و روستائیان هنوز بسیار ناقص است، و زمانی که هنوز بسیاری از فعالیت های پیشه وری در مزارع انجام میگردد است که بوضوح آشکار می شود که مبادله فقط بر پایه ی چنین برابری می تواند استوار باشد. در غیر اینصورت این و یا آن فعالیت تولیدی که هنگام مبادله با معادلی نازل تر از میزان واقعی خود روبرو میشد فوراً مطرود میگردد. بدین ترتیب در آن بخش کمیابی پدیدار می گردید. این کمیابی موجب بالا رفتن قیمت می شد، و بنابراین معادلی که تولید کننده مذکور دریافت میکرد نیز افزایش می یافت. در نتیجه فعالیت های تولیدی در بین بخش های مختلف تولیدی تغییر جهت داده، قانون برابری دوباره برقرار می گردید. در ازای مقدار کار انجام شده، مقدار مساوی ارزش مبادله می شد.

قانونی را که حاکم بر مبادله کالاها است و نیز از طریق آن حاکم بر توزیع نیروی کار و تمام نیروهای تولیدی در شاخه های گوناگون فعالیت تولیدی است، "قانون ارزش" می نامیم. بدین ترتیب قانون مزبور یک قانون اقتصادی است که اساساً بر شکل ویژه ای از سازمان کار، یعنی مناسبات شکل یافته بین انسانها استوار است: چنین مناسباتی از مناسبات متداول در اقتصادی که بر طبق رسوم یا انتخاب آگاهانه ی تولید کنندگان همیشه طرح ریزی شده باشد، کاملاً متمایز است.

قانون ارزش، شناخت اجتماعی کار را که به کار خصوصی بدل شده است تضمین میکند. بدین معنی که قانون ارزش باید بر طبق آن معیارهای عینی عمل کند که برای همگان یکسان است. بنابراین غیر قابل تصور خواهد بود که کفایت تبدیلی که نیاز به

دو روز کار جهت تولید یک جفت کفش دارد که یک کفاش ورزیده مشابه آن را در یک روز تولید میکند، بتواند دوبرابر ارزش کفاش دومی تولید کند. اگر عملکرد بازار آن چنان میبود که تنبلی و فقدان مهارت را عوض دهد، در آنصورت جامعه ای که بر مبنای تقسیم کار و کار خصوصی استوار بود بسرعت به انحطاط و حتی زوال کامل سوق می یافت.

بدین دلیل است که برابری روزهای کار که توسط قانون ارزش تضمین شده است، معادل بارآوری متوسط اجتماعی کار است. در جوامع پیشا سرمایه داری، این بارآوری متوسط معمولاً ثابت بوده و همگان بدان واقفند، چرا که تکنیک های تولیدی در چنین جامعه ای به کندی بسیار پیشرفت میکند. بنابراین میتوان چنین گفت که ارزش کالا توسط مقدار کار اجتماعی لازم برای تولید آن تعیین میشود.

۴- ظهور سرمایه

در تولید خرده-کالائی، صاحبان مزارع کوچک و صنعتگران خود محصول کارشان را به بازار می آورند. اینان محصول خود را در بازار میفروشند تا محصولاتی را که برای مصرف بلاواسطه لازم دارند و خود آنها را تولید نمی کنند خریداری کنند. فعالیت اقتصادی آنان را در بازار میتوان در فرمول: فروش برای خرید، خلاصه کرد.

لیکن تولید خرده-کالائی بسرعت وجود یک وسیله ی مبادله ی مورد قبول عموم (که "معادل عام" نیز نامیده می شود) را بمنظور تسهیل عمل مبادله لازم می آورد. این وسیله مبادله که تمام کالاهای در مقابل آن مستقل از یکدیگر مبادله میشوند، پول نامیده می شود. با پیدایش پول، موجود اجتماعی جدید، و در پی پیشرفت جدید در تقسیم اجتماعی کار، یک طبقه اجتماعی جدید یعنی صاحبان پول، مستقل و در تضاد با صاحبان کالاهای ساده پدیدار میشود. اینان همان رباخواران و یا تاجران خیره در تجارت بین المللی هستند.

صاحب پول در بازار، فعالیتی کاملاً متفاوت با فعالیت دهقان کوچک یا صنعتگر دارد. او که با مبلغی پول به بازار می آید، دیگر برای خرید نمیفروشد، بلکه برای فروش می خرد. صنعتگر و یا روستائی کوچک میفروشد تا کالاهائی متفاوت با آنچه که خود تولید کرده بود خریداری کند، اما هدف از این عمل کماکان برآوردن نیازهای کمابیش بلاواسطه است. در صورتیکه صاحب پول نمی تواند عمل "خرید برای فروش" را صرفاً برای برآوردن نیازهای خود انجام دهد. برای بانکدار و یا تاجر عبارت "خرید برای فروش"، تنها آن زمان مفهومی دارد هر آینه فروش مبلغی بیش از آنچه هنگام ورود به بازار داشت، برای او بیاورد. بنابراین فعالیت

رباخوار و یا تاجر برای افزایش ارزش پول توسط ارزش افزونه، و تحصیل ثروت بعنوان یک هدف است.

بنابراین، سرمایه- آن چیزی که در باره اش صحبت میکنیم، البته در شکل اولیه و ابتدائی خود، یعنی سرمایه پولی- هر ارزشی است که بوسیله ی ارزش افزونه می یابد، ارزشی است در تلاش کسب ارزش افزونه. تعریف مارکسیستی سرمایه کاملاً مغایر با تعریف متداول در کتب بورژوائی است، که بنا بر آن سرمایه بطور ساده هر ابزار کار یا باز هم مبهم تر، "هر جنس با دوام" است. بنابراین تعریف اولین میمونی که با چوبدستی موز از درخت چید، نخستین سرمایه دار بود..... بگذارید یکبار دیگر تأکید کنیم: مانند تمام "مقولات اقتصادی"، مقوله "سرمایه" تنها زمانی درک میشود که اگر بفهمیم که سرمایه بر پایه روابط اجتماعی مشخص ما بین افراد انسانی استوار است، روابطی که به صاحب سرمایه اجازه تصاحب ارزش افزونه ای که توسط شخصی دیگری تولید شده را میدهد.

۵- از سرمایه تا سرمایه داری

وجود سرمایه را نباید با موجودیت شیوه تولید سرمایه داری اشتباه کرد. بالعکس، هزاران سال قبل از تولد شیوه تولید سرمایه داری در سده های پانزدهم و شانزدهم در اروپای غربی، سرمایه وجود داشت و در گردش بود.

رباخواران و تاجران ابتدا در جوامع پیشا سرمایه داری که بر پایه مناسبات برده داری، فئودالی و نیز آنهایی که بر پایه شیوه تولید آسیائی استوار بودند، ظاهر شدند. در این جوامع آنان اساساً در خارج از حیطه ی تولیدی فعالیت می کردند. آنان ابداع پول در جامعه طبیعی را تضمین کردند (بطور کلی این پول از خارج وارد گردید)، و محصولات تقننی را از نقاط دور دست وارد کردند، و اعتبار حداقلی را برای طبقات دارا- که املاک غیر منقول زیاد داشتند اما پولی کم- و سلاطین و امیراطوران تضمین کردند.

چنین سرمایه ای از نظر سیاسی ضعیف است و در برابر اخاذی، چپاول و مصادره حمایت نمی شود. این چنین است سرنوشت معمول سرمایه بدین خاطر است که صاحبان پول به حفاظت از سرمایه ی خود پرداخته و حتی بخشی از آن را از انظار مخفی می کنند و از ترس مورد مصادره واقع شدن آن با دقت خاصی سرمایه خود را در زمینه های مختلف سرمایه گذاری می کنند. در سده های نخستین قرون وسطی اموال برخی از ثروتمندترین گروهها ضبط و مصادره شد. برای مثال تمپلارها در فرانسه را در سده چهاردهم میتوان نام برد. بانکداران ایتالیائی که در سده چهاردهم هزینه جنگهای شاهان انگلیس را تأمین میکردند، بخاطر آنکه این پادشاهان دیون خود را نپرداختند سرمایه های خود را از دست دادند.

تنها زمانی که تعادل سیاسی نیروها به آن درجه ای تغییر یافت که مصادره مستقیم و غیرمستقیم سرمایه هر چه دشوارتر گردید، بود که انباشت- رشد- سرمایه با تداوم هر چه بیشتر میسر شد. از این زمان است که رسوخ سرمایه در قلمرو تولید و نیز تولد شیوه تولید سرمایه داری و ظهور سرمایه داری نوین امکان پذیر میشود. اکنون دیگر صاحب سرمایه بطور ساده یک رباخوار، یک بانکدار و یا یک تاجر نیست. او مالک وسایل تولید است. کارگر استخدام میکند و تولید کارخانه ای و صنعتی را سازمان میدهد. دیگر ارزش افزونه از طریق حیطة ی توزیع استخراج نمیشود. تولید ارزش افزونه اکنون بطور کلی در روند تولید انجام می شود.

۶- ارزش افزونه چیست؟

در جامعه پیشا- سرمایه داری، یعنی وقتی که صاحبان سرمایه اساساً در حیطة گردش فعالیت دارند، ارزش افزونه را فقط میتوانند از طریق استثمار انگل وار در آمد دیگر طبقات جامعه تصاحب کنند. منشاء این ارزش افزونه انگلی تنها میتواند بخشی از تولید افزونه کشاورزی باشد (مثلاً اجازه فنودالی) که اشراف و یا کلیسا مالک آن هستند، یا بخشی از در آمد ناچیز صنعتگران و دهقانان. این ارزش افزونه تا حدود زیادی نتیجه خدعه و چپاول است. دزدی دریائی، غارتگری و تجارت برده در تحصیل ثروت اولیه ی تاجران عرب، ایتالیائی، فرانسوی، فلاندری، آلمانی و انگلیسی در قرون وسطی نقشی اساسی بر عهده داشتند. بعدها، خرید مال التجاره از بازارهای دور دست به بهائی نازلتر از ارزش واقعی آنها و فروش آنها در نواحی مدیترانه ای، اروپای غربی و مرکزی به بهایی گرانتر از این ارزش نقش مشابهی در ثروتمندتر شدن تاجران و بانکداران پرتغالی، اسپانیائی، هلندی، انگلیسی، و فرانسوی ایفا کرد.

واضح است که این چنین ارزش افزونه، صرفاً" نتیجه انتقال ارزش است. مجموع ثروت کل جامعه افزایش نمی یابد. برخی آنچه را که دیگران از دست داده اند به چنگ میآورند. در حقیقت ثروت سرانه کل بشریت در طول هزاران سال نسبتاً به میزان ناچیزی افزایش یافت. لیکن این نکته از زمان پیدایش شیوه تولید سرمایه داری کاملاً به گونه ای دیگر بوده است. از این زمان به بعد، ارزش افزونه دیگر در فراشد گردش کالا استخراج نمی شود، بلکه در طول روند تولید ظاهر میشود و بنابراین پیوسته به میزان آن افزوده میگردد.

دیدیم که در تمام جوامع پیشا- سرمایه داری، تولید کنندگان (بردگان، سرفها، و دهقانان) ملزم بودند که کار هفته و یا تولید سالیانه خود را به بخشی که خود مصرف می کردند (تولید لازم)، و بخشی که توسط طبقه حاکمه غصب میگردد (تولید افزونه اجتماعی) تقسیم کنند. در کارخانه ی سرمایه داری نیز پدیده مشابه ای به وقوع

می‌پيوندند، هر چند که پیدایش روابط بازار که بنظر می‌رسد بر "خرید و فروش آزاد" نیروی کار بین سرمایه دار و کارگر حاکم است، آن را پنهان می‌کند. در کارخانه، کارگران از آغاز کار - روزانه (یا هفتگی)، ارزش جدیدی در مواد خامی که بکار میگیرند، می‌آفرینند. کارگر پس از طی ساعات (یا روزهای) معینی، ارزشی تولید میکند که معادل است با میزان دستمزد روزانه (یا هفتگی) او. هر آینه کارگر در این لحظه مشخص از کار دست بکشد سرمایه دار هرگز نخواهد توانست که یک ریال ارزش افزونه تصاحب کند. تحت چنین شرایطی خرید نیروی کار در خدمت منافع سرمایه دار نیست. همانند رباخوار و یا تاجر قرون وسطی سرمایه دار "میخرد که بفروشد". سرمایه دار نیروی کار را فقط بدان جهت خریداری میکند که بتواند آن چیزی را که در نتیجه نیروی کار تولید شده است به بهایی گرانتر از هزینه خرید اجزاء متشکل محصول، منجمله نیروی کار بفروش برساند. این مقدار اضافی، ارزش افزونه است، یعنی سودی که او می‌برد. بنابراین قرار بر این است که اگر تعداد ساعات کار معادل دستمزد یک کارگر برابر چهار ساعت باشد، کارگر رانه برای مدت چهار ساعت بلکه برای مدت شش، هفت، هشت و یا نه ساعت به کار وا خواهند داشت. در طول این دو، سه، چهار و یا پنج ساعت کار "اضافی" است که کارگران را برای سرمایه داران ارزش افزونه تولید کرده و در مقابل آن هیچ چیز دریافت نمی‌کنند.

بدین ترتیب جوهر ارزش افزونه، کار "مجانی" که سرمایه دار غصب می‌کند، نهفته است. یقیناً خواهید گفت که این "دزدی" است. پاسخ آن هم "آری" است و هم "نه". از نقطه نظر کارگر پاسخ مثبت و از دیدگاه سرمایه دار منفی است. در حقیقت، سرمایه دار "ارزشی را که توسط کارگر تولید شده و یا قرار است که تولید شود" در بازار خریداری نمیکند. او "کار" آنان، یعنی کاری که کارگر به انجام خواهد رسانید را نیز نمیخرد (در این صورت دزدی واضح و مستقیم بود - او برای چیزی به ارزش ۲۰۰ ریال فقط ۱۰۰ ریال پرداخته بود). او نیروی کار کارگر را خریداری می‌کند. نیروی کار در سرمایه داری به کالا بدل شده و هم چون دیگر کالاها دارای ارزشی است. ارزش نیروی کار توسط میزان کار لازم برای تجدید تولید آن تعیین می‌شود، یعنی آن چیزی که برای امرار معاش (به معنی وسیع کلمه) کارگر و خانواده اش ضروری است.

واقعیت این است که ما بین ارزش تولید شده توسط کارگر و ارزش کالاهای ضروری که امرار معاش کارگر را تضمین میکند تفاوتی وجود دارد، این تفاوت منبع ارزش افزونه بوده، و منتج از بالا رفتن بارآوری کار کارگر است. از آن جائیکه نیروی کار به کالا بدل شده و از آنجائیکه کارگران در آن چنان موقعیتی قرار دارند که دیگر هیچگونه دسترسی به وسایل تولیدی خود و یا وسایل امرار معاششان

را ندارند، سرمایه دار قادر میگردد که مزایای رشد در بارآوری کار را به تصاحب خود در آورد.

۷- شرایط پیدایش سرمایه داری نوین

سرمایه داری جدید نتیجه سه تحول بنیادی اقتصادی و اجتماعی است.

الف- جدائی تولید کنندگان از وسایل تولید و وسایل امرار معاش خود. این جدائی در کشاورزی از طریق اخراج دهقانان کوچک از زمین هایی که در اختیار تیول داران بود و تبدیل این زمینها به مراتع انجام پذیرفت. و در بین صنعتگران با تلاشی تعاونی های سده های میانی، و از طریق تصاحب زمینهای بکر کشورهای خارجی، و تصاحب خصوصی زمین های اشتراکی در روستاها و غیره.

ب- شکل بندی یک طبقه اجتماعی که مالکیت بر وسایل تولید را به انحصار خود در آورد: یعنی بورژوازی جدید. پیدایش این طبقه قبل از هر چیز مستلزم انباشت سرمایه در شکل پولی آن است و نیز بعد تحول وسایل تولید که قیمت آنها را چنان بالا برد که فقط کسانیکه مبالغ قابل ملاحظه ای از سرمایه- پول در اختیار دارند میتوانند به این وسایل دست یابند. انقلاب صنعتی در سده هیجدهم که تولید آبی را بر پایه ی مکانیکی کردن صنعت قرار داد، تحول مذکور را به نحوی قطعی به انجام رسانید.

ج- تبدیل نیروی کار به کالا: این دگرگونی نتیجه ظهور طبقه ای است که به جز نیروی کارش چیز دیگری در مالکیت خود ندارد، و مجبور است که برای ادامه زندگی خود نیروی کارش را به صاحبان وسایل تولید بفروشد.

عریضه ای که در اواخر سده شانزدهم در لیدن (در هلند) به تحریر در آمد شرح گویایی از پرولتاریای جدید است: "مردمی تهیدست و محتاج که تعداد کثیری از آنان سختی بار معیشت زن و فرزندان را نیز به دوش میکشند، و جز آنچه از طریق کار دست ها عایدشان میشود، دارائی دیگری ندارند."

از آنجائیکه این توده پرولتاریائی آزادی انتخاب ندارند- به جز آزادی انتخاب بین فروش نیروی کار خود و زندگی در گرسنگی دائمی ناچارند که بهائی را که توسط شرایط عادی سرمایه داری "بازار کار" بعنوان دستمزد به آنها تحمیل میشود، بپذیرند. یعنی آن مبلغ پولی که صرفا کفاف بهای کالاهائی است که فقط "نیازهای ابتدائی" را بر آورده می کنند و جامعه آن را به رسمیت شناخته است. پرولتاریا آن طبقه از افراد است که محدودیتهای مذکور آنها را مجبور کرده است که نیروی کارشان را بطور کمابیش مداومی بفروش برسانند.